

طریقہ - ترجمہ

تألیف : مجدالعلی

بنام ایزد دانا

علوم و فنون بشر در میان طوائف و جماعات منتشر
 و پراکنده و هر طائفه و ملت را رسوم و آداب خاص و علوم
 و فنونی باختصاص است که ملک دیگر در آغاز پیدایش و مبداء
 نشو و نما آن رسوم و علوم - از وقوف بدان دور و از دانستنش
 یکبارہ مہجور بودہ اند - ملک مختلفہ در آمیزش بایکدیگر کہ
 زادہ حضارت و تمدنست رفتہ رفتہ خود را محتاج آن دیدند کہ ہر یک
 چنانکہ باید و شاید بآداب و علوم ملک دیگر پی برند تا ہرچہ را
 شایستہ باشد بشکمل آن کوشش کنند و اگر بہیچ روی سودمند نرفتد
 بدور افکنند .

ازین گاہ پانچ علوم و نقل آن از زبانی بزبان دیگر نیازی
 بی اندازہ مشہود افتاد - عرب بہ ترجمہ علوم رومانی (یا یونانی)
 و ایرانی پرداخت پارسی بگزارش کتب عربی ہمت گماشت اروپائیان
 دست بکار ترجمہ کتب فارسی و عربی و ہندی گشتہ و برفراز اساس
 کهن کاخی نو آئین استوار و بعالم علم خدمتی بسزا کردند .
 این بندہ ، کہ از دیر باز در کتب مترجمہ از پارسی بعربی
 و بالعکس مینگریست - از یکسو بعضی از کتب را دید کہ در
 ترجمہ آن نہایت قدرت و توانائی بکار رفتہ است و از جانبی برخی

از کتب را مشاهده کرد که ترجمه ترجمان مطابقت لفظ با معنی مقصود را بکلی از نظر دور داشته زیرا که ترجمه از اسجاع ناروا مشحون و فهم عبارات مغلطه آن فوق ادراک خوانندگان قرار گرفته است. بنابراین لازم آمد که کتابی فراهم آرد و در آن نمودارهایی از ترجمه های مختلف بنماید. تا خوانندگان حقیقت ترجمه و فرق ترجمه دلیذیر از نامطبوع باز دانند و در موقع لزوم از طریق وصول باین مقصود آگاه باشند و نادانسته از کعبه بترکستان نروند. باری. زمانی دراز در جمع وسائل این کاربردت و سالیان هفت و هشت درامعان نظر و تحمل رنج فکر و سهر سپری گشت تا این کتاب چنانکه هست پایان آمد. امید است که مبتدیانرا تبصره سودمند و منتهیانرا تذکره شایسته باشد.

پیش از شروع گروهی بدین گماهند که اساتید سخن فارسی را در دو این شعرای عرب مطالعه و تبعی نبوده
بمقصد
ازین جهت ترجمه های آنرا استراق، اغاره

توارد خاطرین پنداشته اند برای دفع این پندار باید بیاد داشت که باب ترجمه خود بایی مستقل است و با ابواب مذکوره رابطه ندارد زیرا - استراق - اغاره - توارد خاطرین - جز درین دو شاعر یا دو اثر نویس همزبان - تصویرست که عقلاش نمیکند تصدیق اینک بیان ابواب ثلث:

استراق یا نسخ استراق عبارت از گرفتن معانی و الفاظ شاعر و انتحال
یا اثر نویس است بدون هیچ گونه تغییر - آنها
دریک لغت و زبان - چنانکه درین مورد

«... عبدالله بن زبیر - بر معاویه وارد شد و این دو بیت

إذا انت لم تتصف اخاك وجدته
على طرف الهجران - ان كان يعقل
و یركب حد السيف من ان تضیمة
إذا لم یکن عن شفرة السيف مزحل

بروی فرو خواند - معاویه بدو گفت - ای ابابکر پس از من تو

شاعر تری - هنوز عبدالله از مجلس خارج نشده بود که معن بن اوس

مزنی داخل گردیده و قصیده خود را که مطلعش اینست

لعمرك ما ادری وانی لاوجل

على اینا تغذوالمنية اول

بتمام انشاد کرد و دو بیت مذکوره نیز در آن بود - معاویه بعبدالله بن

زبیر روی آورده گفت آیا تو بمن نگفتی که این دو بیت مراست -

عبدالله گفت: لفظ ومعنی از آن معن است ومعن برادر رضاعی

من میباشد - پس من بتملك شعروی سزاوار تر هستم

اغاره یا مسخ عبارتست از گرفتن تمام معنی و لفظ با تغییر نظم

یا اخذ بعض الفاظ

و این بر سه گونه است - زیرا که شعر شاعر دوم یا از

شعر شاعر نخستین بهتر میباشد یا بالعکس یا هر دو مساوی :

اول: آنستکه شعر شاعر دوم بخوبی سبک و اختصار و وضوح

دلالت معنی بر شعر شاعر اول برتری یابد و برای گوینده نخستین

جز فضیلت تقدم چیزی بر جای نگذارد و این را سرقت ممدوحه

و مقبوله خوانند - بسان گفته بشار بن برد .

من راقب الناس لم يظفر بحاجته
و فاز بالطيبات الفاتك اللهج

که سلم بن عمرو و الخاسر - معنی و بعضی از کلمات آنرا گرفته میگوید
من راقب الناس مات همأ
و فاز بالمدة الجسور

ابو معاذ گوید روزی برای بشار - شعر سام الخاسر را
خواندم - بشار گفت - پیرو درگاز سوگند شعر مرا برده شعر
وی خفیف تر و بهتر است - بخدا که امروز از اندوه نه نان خورده ام
ونه آب آشامیده ام -

دوم : آنست که شعر شاعر اول بهتر باشد - مانند گفتار
ابو تمام .

هیهات لایاتی الزمان بمثله
ان الزمان بمثله لبخیل

و متنبی که مصرع دوم را گرفته

اعدی الزمان سخانه فسخابه

ولقد یكون به الزمان بخیلا

و این قسم را سرقت، مضمومه مردوده نامند

سوم - آنستکه شعر شاعر دوم همانند و مساوی با شعر شاعر اول
باشد چون شعر قاضی ارجانی .

لم یبکنی الا حدیث فر اقم

لما اسر به الی مودعی

هو ذلك الدر الذي اودعتم

فی مسمعی القیته من مدمعی

و گفته ز مخشری در رثاء ابومضر استاد خود
 و قائله ما هذه الدرر التي
 تساقطها عينك سمطين سمطين
 فقلت هي الدرر اللواتي حشا بها
 ابو مضر اذني تساقط من عيني
 که چندان مدموم نیست

توارد خاطرین گاهی اتفاق افتد که يك معنی بذهن دو شاعر
 استاد یادو نثر نویس مقلق ویی نیاز از استمداد
 بگذرد و هر دو از آن يك لفظ بابا اندکی کم و بیش تعبیر کنند
 این نادر در حکم معدوم را توارد خاطرین گویند
 مثال :
 مولوی :

پاتهی رفتن بهست از کفش تنك
 رنج غربت به که اندر خانه جنك
 تھی پیلای رفتن به سائن کفش تنك
 بلای سفر به که در خانه جنك

گویند : ابن میاده این بیت را
 مفید و متلاف اذا ما اتیه
 تهلل و اهتز اهتزاز المهند

بنام خود خواند - کسی گفت این بیت مربوط بتو نیست از آن
 حطیبه است - ابن میاده گفت اکنون دانستم که شاعرم زیرا طبع من
 باطبع حطیبه موافقت کرده است

علم ادب

فنونیکه مجموع آنرا « علم ادب » گویند عبارتست از :

نحو . صرف . اشتقاق . لغت . تقریظ . عروض . قافیه . معانی . بیان . خط . انشاء .

و جمعی فنون چهارگانه :

بدیع . امثال . دواوین . استیفاء .

را بر آنها افزوده اند و گروهی علم محاوره را که مجموع چهارفن تاریخ . انساب . غزوات . احاجی میباشد - نیز علاوه دانسته اند - و بعضی باب سرقات شعریه را داخل کرده اند

اکنون ما این فصل جدید « طریقه - ترجمه » را که خاتمه توابع علم بلاغت (بدیع) شناخته شده باقواعد ممهده بر فنون مزبوره افزوده و گوئیم :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ترجمه مشهور این کلمه *رئال جامع علوم انسانی* بفتح تاء و سکون راء و ضم جیم بر وزن « ترقوة » و صحیح آن بفتح جیم مانند « دحرجة » مصدر فعل رباعی مجرد است و در لغت بمعنی نقل کلام از زبانی بزبان دیگر میباشد

شاعر عرب

واهیف مذبوح علی صدر عیره

یترجم عن ذی منطق و هوا بکم

ترجمان : با تثلیث تاء و جیم بجای مترجم : اسم فاعل بکار برده شده .

چنانکه پارسی زبانان متاخر قیاس کرده‌اند عرب کلمه مترجم بر وزن
مدحرج بصیغه فاعل استعمال نکرده است

عوف شیبانی

ان الثمانین و بلغتها

قد اوجت سهوی الی ترجمان

مولوی

طوطی من مرغ زیرک ساز من

ترجمان فکرت و اسرار من

و ترجمان را در فارسی - گزارنده گویند

فردوسی

گزارنده را پیش نشانند

همه نامه بر رود کی خوانند

ابن هانی اندلسی

و ما الجود جود آفی سواه حقیقه

و ما هو الا کالحدیث المترجم

رتال جامع مولوی

این سخن را ترجمه پهناوری

گفته آید در مقام دیگری

ناصر خسرو

هم چنان کاندرا گزارش کردن فرقان بخلق

هیچکس انباز و یار احمد مختار نیست

و ترجمه - بجای شرح حال هم استعمال میشود